

۵۴

بانوی محلۀ شریف با آگاهی از ابتلای نوزاد بدسرپرست به اعتیاد و اوتیسم
حضانتش را پذیرفت و ۶ سال است کنار اوست

مهربی انتهای مادری

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

هاشم آموزگار، ۱۵ سال قبل برای کسب آرامش
در زندگی شهری راهی محلۀ الهیه شد

پایه‌گذاری اولین‌ها در اقدسیه

۶



محوطه گودبرداری شده برای احداث برج

۲ در انتهای بولوار معلم، هنوز وضعیت مشخصی ندارد
گود آلوده و خطرناک ۱۵ ساله شد!

زمین اسکیت منطقه ما با حضور کودکان و نوجوانان
شب و روزهای شلوغی را سپری می‌کند

۷

هیجان نسل امروز، جاری در رودپارک



محوطه گودبرداری شده برای احداث برج در انتهای بولوار معلم، هنوز وضعیت مشخصی ندارد

گود آلوده و خطرناک ۱۵ ساله شد!

زهرآلود زنگنه حالا دیگر نرده ها و حفاظ های دور زمین نیز رنگ خود را از دست داده اند و زمینی که قرار بود روی آن برجی بلند بالا بنا شود، گودالی عظیم است که یک گوشه آن را زباله گرفته، در قسمتی، خاک ریزش کرده و در فضایی دیگر هم علف های هرز رشد کرده است. هر چه هست، این زمین رهاس شده، شبیه آنچه قرار بود باشد، نیست. اما نگرانی همسایه های این زمین در محله فارغ التحصیلان از ساخته نشدن برج نیست؛ آن ها از وجود چنین گودال و آلودگی های آن ناراضی هستند.



● رد شدن با استرس از کنار گودال

مساحت فضای گودبرداری شده در انتهای بولوار معلم حدود سه هکتار است و به نظر می رسد عمقی حدود پانزده متر داشته باشد. این پروژه عمرانی حدود یازده سال قبل آغاز شد تا محل تولد برج، راژان، به عنوان بلندترین ساختمان مسکونی منطقه ۱۱ باشد اما خیلی زود رها شد و بعد از مدتی مشکلات بسیار، هم مانع از کار پروژه شد و هم سر راهی سبز شد. مریم کوشکی، یکی از اهالی محله، می گوید: ما اطلاعات زیادی از پروژه و مشکلاتش نداریم؛ فقط می دانیم وجود این گودال برای محله ما خیلی خطرناک است. شما ببینید؛ سه ضلع این گود سمت خیابان است و یک گوشه آن، مسجد است. اگر این ملک با این عمق، خدایی نکرده ریزش کند، چه اتفاقی می افتد؟

● ایمنی گود را کنترل کنید

سعید چاه جویی یکی دیگر از اهالی است که هم تلفنی و هم از طریق پیامک، دغدغه خود را با مادر میان گذاشته است. این شهروندی می گوید: کاش مالک، اول قیمت را برآورد و بعد چنین پروژه ای را شروع می کرد تا این طور نیمه کاره نماند. شهرداری هم به نظرم باید روی مجوزهای گودبرداری بیشتر سخت گیری کند. این شهروند ادامه می دهد: در دوسه سال اول که گودبرداری کردند، این زمین حفاظ نداشت. آن قدر رفتم و آمدم تا اینکه شهرداری، مالک را مجبور کرد دور گودال نرده بکشد. الان همه نگرانی ما این است که این دیواره های خاکی ریزش کند و یک فاجعه را رقم بزند. بعید می دانم مالک یا هر نهاد دیگری بخواهند با هزینه زیاد این جا را پر کنند. انصافا باتوجه به هزینه های این کار، ممکن هم نیست. یکی دیگر از نکاتی که شهروندان درباره این گود بزرگ با مادر میان می گذارند، وضعیت آلودگی بصری آن است. سیما جامی، از اهالی این محله، می گوید: ما دوست نداریم اینجا برج ساخته شود؛

چون باعث ترافیک و شلوغی بیشتری می شود. ولی توقع هم نداریم این زمین این طور رها شود. ببینید چه شرایطی دارد! در تابستان و پاییز از این زمین خاک بلند می شود. گوشه و کنارش پر از زباله به خصوص پلاستیک است که از طبقه بالا و پنجره های واحد ما هم دیده می شود. چرا الان ما باید چنین منظره ای را تحمل کنیم و چند سال بعد، سازنده سودش را ببرد؟

● اختلاف ۷ طبقه ای مالک و طرح شهرسازی

شهردار منطقه ۱۱ مشهد با اشاره به وقفه ده ساله در احداث پروژه راژان می گوید: این مجموعه پس از گودبرداری در مرحله اول توسط سازمان همیاری شهرداری های استان خراسان رضوی به مالکی دیگر در بخش خصوصی واگذار شد.

مهدی عرفانیان می گوید: مالک مجموعه اکنون پروانه احداث برج بیست طبقه را در اختیار دارد که در سال های دور آن را اخذ کرده است، در حالی که طرح جدید اجازه ساخت بیشتر از سیزده طبقه را نمی دهد؛ به همین دلیل اختلافی در این زمینه ایجاد شده است که باید برطرف شود. عرفانیان درباره نقش مدیریت شهری در تسریع روند این پروژه توضیح می دهد: قسمتی از کار در حوزه اختیارات ماست؛ بخشی از روند تصمیم گیری در کمیسیون ماده ۵ انجام می گیرد و قسمتی از بررسی پرونده، در مرکز زمین شناسی تهران دنبال می شود. با وجود این، بخشی را که مربوط به شهرداری و منطقه است، پیگیری کرده ایم.

شهردار منطقه ۱۱ درباره ایمنی این گود و همچنین تخلیه زباله در آن توضیح می دهد: دیوارها و فضای این گود کاملاً ایمن شده است و از این نظر نگرانی نیست. در ماه های گذشته بازدیدهای منظمی با حضور کارشناسان دادگستری انجام گرفته است و در این زمینه مسئله ای وجود ندارد؛ زیرا وضعیت از سوی شهرداری منطقه ۱۱ کنترل می شود. درباره رها سازی زباله نیز همکاران ما با مالک نامه نگاری خواهند کرد تا آلودگی ها برطرف شود.

مطالبه اقدامات عمرانی

محلات پرتماس

دانشجو، آزادشهر، شریف

تعداد پیام های مردمی

۲۳ تماس

حوزه عمرانی

در جلسه پاسخ گویی تلفنی شهردار منطقه، ۱۰ تماس شهروندان درباره اقدامات عمرانی بود. همچنین درخواست هایی از جمله آسفالت معبر خاکی انتهای آموزگار ۷۵، تسریع در روند احداث یادمان آرامگاه شهدای گمنام بوستان ملت و رسیدگی به وضعیت آسفالت معبر امامت ۳۲ مطرح شد.

حوزه شهرسازی

رسیدگی به تخلفات ساختمانی در دانشجو ۱۲، ۲۰ و امامت ۶ درخواست شهروندان در حوزه شهرسازی بود. مزاحمت های ناشی از ساخت و ساز و همچنین تخلفات ساختمانی از موضوعات مطرح شده در تماس های دریافتی بود.

حوزه خدمات شهری

۵ شهروند درخواست هایی را در حوزه خدمات شهری مطرح کردند و خواستار نظافت مطلوب کوچه سیدرضی ۲ و خیابان دانشجو ۲۶ و برخورد با مزاحمت تعمیرگاه های ماشین در بولوار معلم شدند.

شهرآرام محله پیگیری می کند

در ماه پیش رو، ۴ موضوع پرتماس وضعیت عمرانی مزار شهدای گمنام بوستان ملت، نظافت و جانمایی سطل زباله در سیدرضی ۲، آسفالت آموزگار ۷۰، ترافیک و راهبندان وکیل آباد ۶۳ را از طریق شهرآرام محله ۱۲۰۱۱ پیگیری می کنیم.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۱۲



● خبر خوب برای اهالی کلاته برفی

خبر خوب برای اهالی محله کلاته برفی، این است که ساخت مسجد علی ابن ابی طالب^(ع) پس از وقفه ای یک ساله، به همت مردم و مسئولان به جریان خواهد افتاد. روند ساخت این مسجد سیصد مترمربعی از حدود دو سال قبل آغاز شد مادر حاضر فقط مراحل سفت کاری پروژه پیش رفته است. در بازدید اخیر مسئولان سازمان اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی از مسجد علی ابن ابی طالب^(ع)، مقرر شد در دو ماه آینده، امور مربوط به ظرفیت کاری فضای داخلی مسجد آغاز شود تا در یک بازه شش ماهه، بخشی از فضای مسجد در دسترس اهالی محله باشد.



● یک هفته مهربانی به هم محلی

بهشتی بسیجیان محله الهیه در هفته گذشته، با حضور در منازل افراد ناتوان و کم توان به امور خانه و زندگی آن ها رسیدگی کردند. طرح، یک هفته مهربانی با اهالی محله، از حوزه ۳ ناحیه مقاومت بسیج یاسر آغاز شد و در ادامه با همراهی اهالی مسجد حضرت ابوالفضل^(ع)، پر شور تر دنبال شد. طی اجرای این طرح اجتماعی، حدود دوازده نفر از بسیجیان خانم و آقایان منازل افراد معلول یا مسن حاضر شدند تا امور مختلف زندگی از جمله نصب پرده، شست و شوی لباس، مرتب کردن خانه، گردگیری وسایل، رنگ آمیزی دیوار و پنجره ها، دوخت و دوز لباس را برای آن ها انجام دهند.



● رقابت بچه های توس در برنامه قرآنی

نوجوانان محدوده منفصل شهری توس در یک برنامه قرآنی، صوت و لحن خود را در قرائت آیات آسمانی محک زدند. مسابقه قرائت قرآن در توس ویژه پسر ها تدارک دیده شده بود و با استقبال صد نوجوان از محلات کلاته برفی، چهار برج و فردوسی روبه روشد. این برنامه فرهنگی به میزبانی دارالقرآن شهید میثمی، به همت ناحیه مقاومت بسیج سپاه بلال و با همکاری اعضای شورای اجتماعی محله و فعالان قرآنی برپا شد. داوران این برنامه از میان استادان برجسته قرآنی شهر انتخاب شده بودند که بعد از بررسی صوت قرائت ها در هفته آینده، ۶ نفر را برای حضور در جلسات آموزشی و سپس مسابقات شهرستان برمی گزینند.



● نماز باران در هفت خان

روزهای کم بارش پاییز امسال، اهالی بولوار شاهنامه را برای برپایی نماز جماعت باران دور هم جمع کرد. این برنامه را اعضای بنیاد فرهنگی شاهنامه در میدان هفت خان ترتیب دادند تا شهروندان برای طلب باران، دست به آسمان بلند کنند. در این مراسم معنوی، بیش از سیصد شهروند در ضلع غربی میدان هفت خان و بر زمین خاکی، نماز را اقامه کردند.

پلاک افتخار بر سر در ۳ خانه کلاته برفی

طی مراسمی، پلاک افتخار بر سر در خانه خانواده های شهیدان غلامرضا هدایت، علیرضا کاظمی و علی اکبر عباسی، سه شهید محله کلاته برفی نصب شد. این اقدام به همت معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲ و با همکاری شورای اجتماعی محله کلاته برفی و حوزه ۶ بسیج ناحیه بلال انجام گرفت.

آغاز مهرورزی در مدارس منطقه ۱۲

اجرای طرح «مهرورزی» با محوریت آموزش پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر و آگاهی بخشی درباره عوارض آن در منطقه ۱۲ آغاز شد. این برنامه اجتماعی از سوی معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲ اجرایی می شود. در گام نخست طرح، دانش آموزان و خانواده های آن ها از چهار مدرسه در محدوده الهیه، آموزش های لازم را فرا گرفتند.

کوچه بسیج ۵، با چهره جدید

در ادامه فعالیت های نیروهای عمرانی شهرداری منطقه ۱۲ در محدوده منفصل شهری توس، کوچه بسیج ۵ آسفالت شد. زیرسازی و تسطیح این معبر محله فردوسی، دو هفته قبل و در راستای تحقق شعار «شهر ایمن، شهر هموار» انجام گرفت. آسفالت کوچه بسیج ۵ در فضایی به مساحت حدود دویست متر مربع و با اعتبار ۱/۲ میلیارد ریال اجرایی شد.



۱۲

با پیگیری شهرآرامحله و همت شهرداری منطقه ۱۲
آیلند میانی بولوار رحمانیه تکمیل شد
جمع شدن بساط عمرانی از خیابان



بهشتی پیگیری شهرآرامحله برای تکمیل آیلند میانی بولوار رحمانیه منجر به همکاری شهرداری منطقه ۱۲ در این خصوص شد. اول آبان ماه بود که درخواست اهالی رحمانیه درباره جمع آوری تجهیزات و مصالح عمرانی از وسط بولوار رحمانیه را در گزارشی مطرح کردیم. پروژه احداث آیلند میانی بولوار رحمانیه در برخی نقاط تکمیل نشده بود و همین موضوع تجمع تجهیزات در معابر و بروز ترافیک های مقطعی را در پی داشت. با اقدام اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۱۲ طی دو هفته اخیر، آیلند بولوار رحمانیه در تمام طول مسیر تکمیل شد تا پروژه به پایان برسد.



بانوی محله شریف با آگاهی از ابتلای نوزاد بدسرپرست
به اعتیاد و اوتیسم حضانتش را پذیرفت
و ۶ سال است کنار اوست

مهربانی‌های مادری

داستان جلد

اختصاص‌پرنورترین اتاق برای میهمان تازه‌وارد

«مامان» اولین واژه در پنج‌سالگی

میانه گفت و گوصداى ضربه‌های ممتد به در اتاق، مادر را از جامی‌گند
تابه سرعت به سمت در برود. امیرارسلان پشت در است و بی‌تابانه
به سمت مادر می‌آید و اصرار دارد به رفتن. ده دقیقه‌ای گفت و گو قطع
می‌شود برای آرام کردن کودک. او کم‌کم با صحبت‌ها و نوازش‌های
مهربانانه مادر آرام می‌گیرد. مادر با چند ماشین اسباب بازی که از کوله
بیرون می‌آورد و به دست پسرک می‌دهد، او را برای بازی با بانوی جوان
به بیرون اتاق می‌فرستد.

مهربانو تعریف می‌کند: بچه تا پنج‌سالگی حرف نمی‌زد و تا سه سالگی
قادر به نشستن نبود ولی با آوازی که از دهانش می‌شنیدم، متوجه
می‌شدم که دستگاه صوتی‌اش سالم است. به توصیه پزشک متخصص،
او را چند جلسه به گفتار درمانی بردیم. اما آنجا همکاری نمی‌کرد و ما
به حساب بدقلقی او می‌گذاشتیم، در حالی که مبتلا به اوتیسم بود و
ما از آن بی‌خبر بودیم.

مهربانو خانم چند ماهی، کار و زندگی را ترک کرد و به زادگاه خود رفت تا
به کمک مادر روی گفتار درمانی فرزند خوانده‌اش کار کنند. او هشت ماه
تمام، همه چیز را وقف امیرارسلان کرد.

زمانی که مادر و فرزند شهرستان بودند، پدر در تعطیلات آخر هفته
به آن‌ها سر می‌زد. در این مدت، لالایی و آوازهای مادر در گوش
امیرارسلان بود. مهربانو همان طور که چشمانش را می‌بندد،
با صدایی آرام و دل‌نشین شروع به خواندن می‌کند: «لالا لالا
گل مریم/ فدای تو می‌شم هر دم/ لالا لالا گل نازم/ خودم
رو من فدات سازم/ لالا لالا گل شب بو/ تویی خوش رنگ
تویی خوش بو.»

او ادامه می‌دهد: بعد از هشت ماه تلاش شبانه‌روزی من
و مادرم بالاخره امیرارسلان به حرف آمد و اولین کلمه‌ای
که به زبان پسرم نشست، کلمه «مامان» بود. آن روز
من و مادرم از خوشحالی اشک شوق ریختیم.
خوشحال بودم که می‌توانم امیدوار باشم پسرم
دارد حرف زدن را یاد می‌گیرد.

به گفته مهربانو خانم، تا قبل از آمدن امیرارسلان، مشغول بودن به کار و درس
باعث شده بود او و همسرش از اهمیت وجود گرمابخش طفلی در خانه غافل
باشند. تمام هم و غم زن و شوهر، کار بود و خدمت به خلق در خیریه کوچکی که
همراه دوستانشان راه انداخته بودند. مهربانو تعریف می‌کند: با علم به اینکه قرار
نیست این بچه برای ما بماند، کلی لباس و اسباب بازی برایش تهیه کرده بودیم.
اما به شدت مراقب بودم و ایستگاه‌اش نشوم. هر زمان دلم از ترس از دست دادنش
می‌لرزید، به خودم نهیب می‌زدم هر کاری می‌کنی، فقط برای رضای خداست و
بس؛ اما بعد چند ماه که رسماً پدر طفل، سرپرستی او را به ما واگذار کرد، به راحتی
مهرش در دلم نشست. به خاطر شرایط جسمانی پسر خوانده‌ام حتی یک شب
از کنار خودم جدایش نکردم و پرنورترین اتاق منزل را برایش تجهیز و کامل‌ترین
امکاناتی را که اتاق کودک به آن نیاز دارد، برایش فراهم کردم.

مراقبتی که ماندگار شد

وقتی مهربانو به همراه پسرکی
شیک پوش با صورتی گلگون
و چشمانی روشن در دفتر
شهرآورد محله مقابلم می‌نشیند،
کوله پشتی و وسایل همراه مادر و کودک
بیش از نیاز به نظر می‌رسد. پسرک آرام و قرار ندارد.
مادر او را با بانوی جوانی که همراه آن‌هاست، به
پارک می‌فرستد تا در آرامش و سکوت بهتر بتواند
صحبت کند. او تحصیلات دانشگاهی دارد و
مسئولیت یک مجموعه آموزشی را عهده‌دار است.
در کنار این‌ها در یکی از مراکز خیریه هم فعالیت
می‌کند. مهربانو تعریف می‌کند: مادر امیرارسلان
که او را به دنیا آورد، گرفتار اعتیاد شدید بود. وقتی
بچه را به ما سپردند، قرار به مراقبتی کوتاه بود
تا بهبودی کامل حال مادر و برگشتش از کمپ.
بچه با لباس‌هایی پاره و مندرس به ما داده شد.
همان شب اول با تشنج و بی‌تابی‌های شدید بچه،
متوجه وجود مواد در بدن طفل معصوم شدیم.
سرش از شدت قارچ، ترک‌ترک و پاهایش به خاطر
دیر تعویض شدن، پراز زخم بود. اوج کرونا بود و
جرئت نداشتیم طفل را در هیچ مرکز درمانی‌ای
بستری کنیم. چه زجری از درد این بچه معصوم
کشیدیم و چقدر دوا و دکتر کردیم تا کمی به حالت
عادی نزدیک شد و زخم‌های تنش کم‌کم رو به
بهبود گذاشت.

مهربانو و همسرش ناچار بودند برای اینکه روش
درمانی درستی برای او در پیش بگیرند، گذشته
او را شخم بزنند. او می‌گوید: بعدتر از مرکزی که
طفل به ما واگذار شده بود، شنیدیم که مادرش به
کریستال اعتیاد دارد و از طریق بند ناف و شیر
که به بچه داده می‌شده، جسم این طفل معصوم
به اعتیاد آلوده شده بود. شنیدیم با آنکه مرکز به
مادر شیر خشک می‌داده است، او با فروش شیر
خشک برای تهیه مواد، بچه را با شیر خودش سیر
می‌کرده و همین عامل اعتیاد طفل شده بود. حتی
بعدها به ما گفته شد قبل تحویل به ما دو بار در
بیمارستان بدنش سم‌زدایی شده است. چاره‌ای
نبود. ما مسئولیت او را قبول کرده بودیم. انسانیت
حکم می‌کرد طفل بی‌پناه را در آن شرایط رها نکنیم.



**هیچ مهدو
مدرسه‌ای
ثبت‌نامش نکرد**

دو کوله پشتی همراه مادر است؛ پروپیمان از انواع اسباب بازی و لباس. مهربانو در ادامه روایت زندگی‌اش می‌گوید: شاید باورش سخت باشد که پسر به سبب وسواس شدید هنوز پوشک می‌شود. یکی از کوله‌ها پیراست از لباس و پوشک و یکی هم اسباب بازی‌های مورد علاقه‌اش. به دلیل شرایطی که دارد، هیچ مهد و مدرسه‌ای حاضر به پذیرشش نمی‌کردند که خودم از زمان شروع کلاس تا پایان آن در محل باشم. در حالی که دورکاری‌های من زیاد شده بود و از محل کارم نامه داشتم و باید به دانشگاه برمی‌گشتم.

مهربانو خانم که چند سالی معلم دوره مقطع ابتدایی بوده است، تصمیم گرفت خواندن و نوشتن را خودش به فرزندش بیاموزد؛ «بعد از اینکه دیدم امکان ثبت‌نام پسر در مدرسه وجود ندارد، تصمیم گرفتم خودم بشوم معلم خصوصی او و با تهیه کتاب‌های کلاس اول، آموزش حروف الفبا را شروع کردم.» مادر در ادامه درباره وسواس فرزندش به غذا که ناشی از مشکلات بیماری او تیسسم است، می‌گوید: به دلیل همان وضعیتی که شرح دادم، امیرارسلان فقط سه نوع غذای خورد. اگر غذای دیگری جز این سر سفره بگذاریم، به شدت حالش بد می‌شود. فعلاً با این شرایط مدارا می‌کنیم تا بزرگ‌تر شود و تحت درمان دارویی قرار بگیرد.



تنها نگرانی‌ام وضعیت پسر و تشنج و استرسش بود. خوشبختانه آن روز خواهرم که کادر درمان است، منزل مادرم بود. من امیرارسلان را در آغوش گرفته و سرش را محکم روی سینه گذاشته بودم تا چیزی نبیند و آرام گیرد و خواهرم زخم پیشانی‌ام را پانسمان کرد و بست.

ناآگاهی از بیماری، درمان را مختل کرد

انتقاد از رسانه‌ها برای کم‌کاری در زمینه آگاه‌سازی خانواده‌ها از بیماری‌هایی مانند اوتیسم که بسیار رایج شده است، تحت عنوان «سواد سلامت»، بخشی از گزافه‌های این مادر است. اومی‌گوید: من خودم درس خوانده و اجتماع‌گشته هستم. اما فقط کلیاتی از بیماری اوتیسم شنیده بودم؛ اینکه فرد مبتلا به اوتیسم تماس چشمی برقرار نمی‌کند، گوشه‌گیر و منزوی است و.... در حالی که امیرارسلان هم تماس چشمی می‌گیرد و هم خوب ارتباط برقرار می‌کند. اما وقتی برای انجام برخی کارهای قانونی سرپرستی بچه به پزشکی قانونی رفتیم، همین‌که از در وارد شدیم، پزشک گفت این بچه مبتلا به اوتیسم است.

او در حالی که آهی می‌کشید، ادامه می‌دهد: سن درمان اوتیسم کمتر از دو سال است. اگر از طریق رسانه‌های ملی اطلاع‌رسانی می‌شد، شاید ما با آگاهی از انواع بیماری اوتیسم و نشانه‌هایش، زودتر برای درمان اقدام می‌کردیم.

یلدای سخت ۱۴۰۳

مهربانو موسوی در آستانه چند روز به یلدای ۱۴۰۴ این‌طور تعریف می‌کند: سال گذشته، چند روزی به یلدایمانه بود که امیرارسلان سرما خورد. بچه‌ام وقتی بیماری می‌شود، لب به آب و غذای نمی‌زند. شده بود مثل یک جوجه پژمرده و مریض. چند روز کارم شده بود بردن بچه از این مرکز درمانی به آن بیمارستان مخصوص کودکان. در نهایت درست در شب یلدایه دلیل و خامت حالش مجبور شدم در بیمارستان بستری‌اش کنم. همسر ما موریت بود و در آن شرایط، تنها بودم. امیرارسلان به خاطر بیماری اوتیسم به شدت به من وابسته است و آن شب از بغلم جدا نمی‌شد تا با ویلچر جابه‌جایش کنم. آن شب من بچه به بغل از این تخت به آن تخت به دنبال جایی برای بستری کردن او بودم.

مهربانو با لایحه با خواهرش و التماس موفق شد اتاقی خصوصی برای پسرش بگیرد و چون او با دیدن آدم‌های غریبه به شدت دچار استرس و ترس می‌شود، مادر تا خود صبح جلوتر اتاق بیدار نشست تا اگر پرستار و دکتر خواستند بالای سر پسرش بروند، با هم بروند که او دچار هیجان و استرس نشود. فردای آن روز بعضی پرستارها و پزشکان که متوجه شدند مهربانو مادر خوانده امیرارسلان است، از این همه استرس و نگرانی او برای سلامت بچه تعجب کرده بودند.

ایستادن پزشک متخصص به احترام یک مادر

مادری مهر می‌خواهد؛ مهری که می‌تواند در وجود هر زنی باشد و حس مادرانه مهربانو برای امیرارسلان عجیب قوی است. او تعریف می‌کند: امیرارسلان، نشستن، راه رفتن و حرف زدن را نسبت به هم سن و سال‌هایش با یکی دو سال تأخیر شروع کرد و من مادر متوجه‌کننده او شده بودم. برای همین تصمیم گرفتم او را به یک متخصص مغز و اعصاب هم نشان دهم. دکتر یادیدن شرایط بچه گفت غیرممکن است این بچه نیم ساعت بدون حرکت روی یک صندلی بنشیند. اما باید این کار انجام می‌شد. من بعد صحبت با اپراتور دستگاه، بچه را روی صندلی نشاندم و خودم مقابلش روی زمین نشستم. در حالی که دستانش را در دستم گرفته بودم و نوازش می‌کردم، شروع کردم برایش شعر خواندن و حرف زدن با او. از آن طرف، اپراتور کارش را شروع کرد. در تمام نیم ساعت، چشم در چشم پسر برایش شعر خواندم و با نوازش دستانش، به او این اطمینان را دادم کنارش هستم. وقتی پرینت نقشه را روی میز پزشک گذاشتم، او به احترامم بلند شد و گفت: این کار غیرممکن بود. شما غیرممکن را ممکن کردید.

زخمی که مهر مادرانه را کم نکرد

بیش از نیمی از زمان گفت‌وگو دو ساعت ما با مهربانو به کشمکش مادر و فرزند می‌گذرد. هر یک ربع، امیرارسلان از دست دختر جوان که منشی مادر در محل کارش است و در پرستاری امیرارسلان کمک می‌کند، می‌گریزد و نزد مادر می‌آید تا مطمئن شود او هست. او با بهانه‌گیری به ترک محل اصرار دارد. گاه با مشت به سرو بازوی مادر می‌کوبد و گاه با صدای بلند و ملتسمانه از مادر می‌خواهد در کلاس مهد کودکی که در یکی از اتاق‌های مجموعه برپاست، شرکت کند. مادر صبورانه دست نوازش به سر پسرک می‌کشد و با او به کلاس مورد نظر می‌رود تا با خواهش از مربی مهد بخواهد اجازه دهد امیرارسلان یک ربع در کلاس و بین بچه‌ها بنشیند.

مادر که حالا خیالش از فرزندش راحت شده است، نفس عمیقی می‌کشد و ادامه می‌دهد: متأسفانه امیرارسلان بیماری دو قطبی را از مادر به ارث برده است. لحظه‌ای آرام است و گاه در اوج ناآرامی و لجبایت به سر می‌برد. چون بچه است، فعلانی تواند تحت درمان دارویی قرار بگیرد. دچار استرس که می‌شود، آسم به سراغش می‌آید که خیلی خطرناک است و باید سخت مراقبش بود.

مهربانو از دستان سنگین پسرک می‌گوید که گاه درد ضربه‌های مشت وار بر تن و بدنش تا چند روز آزارش می‌دهد. او با یادآوری خاطره‌ای تلخ تعریف می‌کند: یک روز که شهرستان و خانه مادرم بودیم، شیئی آهنی را با چنان شدتی به پیشانی‌ام کوبید که خودم حس کردم پیشانی‌ام شکافت. دستانم را محکم روی صورت گرفته بودم. همین‌که دستم را برداشتم، صورتم پر از خون شد. امیرارسلان از دیدن آن صحنه از شدت ترس دچار تشنج و تنگی نفس شده بود. آن لحظه خودم را فراموش کرده بودم؛

صدای امیرارسلان که از راهرو شنیده می‌شود، مادر شروع به جمع کردن وسایل و بستن کوله‌های او می‌کند. او می‌داند آستانه تحمل فرزندش به پایان رسیده است و باید برای استراحت به خانه بروند. امیرارسلان با لپ‌های به سرخی نشسته همان‌طور که شال‌گردنش را به دور گردن محکم می‌کند، به سمت مهربانو می‌دود. او در حالی که دست مادر را محکم گرفته است و به سمت در می‌کشد، دستانش را به نشانه خدا حافظی تکان می‌دهد و از در بیرون می‌رود. به این فکر می‌کنم که مادر بودن فقط ۹ ماه حمل بچه در شکم نیست؛ مادری مهری است که از دل و جان نثار می‌کند.



پایه گذاری اولین هادر اقدسیه

هاشم آموزگار، ۱۵ سال قبل برای کسب آرامش در زندگی شهری راهی محله الهیه شد



ایستگاه اول



به محض اینکه ساختمان ماکمیل شد، تا سال ۹۴ پیلوت مجموعه را به نماز جماعت و برنامه های هیئت اختصاص دادیم. پاییز و زمستان، اهالی محله در این ساختمان، نماز مغرب و عشا اقامه کرده و برنامه های هیئتشان را برپا می کردند. خیلی صفا داشت و شلوغ هم می شد.

بهشتی حدود پانزده سال قبل بود که هاشم آموزگار به اتفاق خواهر و برادرانش تصمیم گرفتند برای ادامه سکونت در شهر مشهد از خیابان اقبال لاهوری راهی معبر اقدسیه ۵ در محله الهیه شوند. به قول خودش در آن زمان امکانات این محله، از روستاهم کمتر بود اما آرامشی داشت که نظیرش در هیچ جای شهر پیدا نمی شد. البته باتوجه به افقی که برای آینده این محدوده از شهر تصور می شد، کار خانواده آموزگار جنبه سرمایه گذاری هم داشت. حالا از آن روزها پانزده سال می گذرد و هاشم آقا و خانواده اش ساکن همان بنایی هستند که خودشان ساختند. از هاشم آموزگار هم در محله به واسطه فعالیت های فرهنگی و دغدغه های شهری و محلی اش، به نیکی یاد می شود. یک روز پاییزی، ساعتی رادر خیابان اقدسیه پایین شهر و نوازندگان را دیدم و خاطراتش رادر الهیه مرور کردیم.

ایستگاه دوم

هم زمان با شروع ساخت خانه در سال ۱۳۹۰، عضو هیئت امنای مسجد در حال ساخت جوادالائمه (ع) در اقدسیه ۳ شدم. زمینش را حاج آقا عنبری وقف کرده بود و ما کار ساخت مسجد را آغاز کردیم. پیگیری کارهای مصالح و استاد بنا و... بامن بود و خدا را شکر توانستیم کار را با همکاری اهالی محله پیش ببریم.



ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم



تا سال ۱۳۹۵ بازار محله خیابان بوستان در محله جاهد شهر، نزدیک ترین بازار به خانه و زندگی ما بود که فاصله زیادی با ما داشت. ولی چاره ای نبود و برای خرید میوه و وسایل خانه باید این راه را می رفتیم.



ایستگاه پنجم

این فضا در اقدسیه ۳ که الان در اختیار آموزش و پرورش است، زمین ناهمواری بود. سال ۱۳۹۴ آن را صاف کردم، تیر دروازه گذاشتم و ورزش را مرتب کردم تا یک زمین فوتبال خاکی باشد؛ به نظرم اینجا اولین زمین ورزشی محله الهیه بود.



خیلی از اهالی وبه ویژه مسن ترهای محله، به واسطه راه اندازی برنامه زیارتی حرم، من را می شناسند. این برنامه را هفت سال قبل آغاز کردیم و روزهای دوشنبه، سالمندان عزیز را راهی زیارت حرم امام رضا (ع) می کنیم.



نانوایی اقدسیه ۶، تنها نانوایی در محدوده زندگی ما بود. درست است که از مادور بود اما به یمن خلوتی محله و سکونت کم، همیشه خلوت بود و نان خوبی هم داشت. بعد ادو نانوایی کنار خانه ما مشغول به فعالیت شد.



زمین اسکیت منطقه ما با حضور کودکان و نوجوانان، شب و روزهای شلوغی را سپری می‌کند

هیجان نسل امروز، جاری در رودپارک

زنگنه ادریک سوی زمین، لاستیک‌های رنگ شده دیده می‌شود و در سوی دیگر رمپ‌های قوسی یا صفحات موج که محل تمرین ورزشکاران هستند. چه کسانی در چنین فضایی تمرین می‌کنند؟ اسکیت باها! هرکدام از اسکیت بازان زمین رودپارک حرکت در این مسیرها را با تکنیک‌ها و حالت‌های مختلف انجام می‌دهند. به همین واسطه است که این مجموعه به یکی از فضاهای جذاب ورزشی منطقه تبدیل شده است؛ جایی که ورزشکاران با ترکیب تکنیک و سرعت، زیبایی را خلق می‌کنند. بیشتر این ورزشکاران راد ختران و پسران قدونیم قدی تشکیل داده‌اند که سن زیادی ندارند، اما ورزشکاران ماهری هستند.

● تنوع حرکت و نمایش در رمپ‌ها

پیست اسکیت رودپارک در سال ۱۴۰۱ و هم‌زمان با افتتاح این بوستان بزرگ شهری تکمیل شد. اما بهره‌برداری از آن به واسطه برخی ملاحظات و حوادثی که برای ورزشکاران این رشته پیش می‌آمد، از سال ۱۴۰۲ آغاز شد. در این مدت، ایمنی تجهیزات و دیواره‌ها بررسی و تأمین شد. حالا این مجموعه با فضایی به مساحت ۲ هزار مترمربع در دوزمان در اختیار بانوان و آقایان قرار می‌گیرد و هر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۱ دایر است. پیست اسکیت رودپارک اولین پیست روباز غیر خصوصی در شهر ماست که به رمپ‌های مخصوص اگرسیو، برد اسکیت کراس و اسنوکر هم مجهز شده است. به واسطه همین تنوع است که در ساعات فعالیت معمولاً شلوغ است. این مجموعه به کوشش شهرداری منطقه ۱۱

در فنس ۵ هزار مترمربعی ورزشی رودپارک احداث شده و تأمین ایمنی و زمان بندی آن به بخش خصوصی سپرده شده است.

● مقام‌آوری اسکیت بازان رودپارک در کشور

حضور در کنار زمین اسکیت رودپارک به حدی جذاب است که هیجان حرکات نمایشی و انرژی مثبت آن‌ها بر تماشاگران هم‌اثر می‌گذارد. آنچه در میان پیست اسکیت رودپارک جلب توجه می‌کند، حضور پررنگ کودکان است. این‌طور به نظر می‌رسد که نسل جدید با این ورزش هیجانی ارتباط بهتری گرفته‌اند و حرکات آن‌ها هم به زیبایی اجرا می‌کنند؛ مانند روزبه شازندی که در هفت سالگی با حرکات سریع و البته ریسکی، تشویق تماشاگران را با خود همراه می‌کند. او می‌گوید: بهترین تمرین و تفریح من در زندگی اسکیت است و با همین اسکیت‌ها از خانه تا اینجامی‌آیم و حتی بیرون از



اینجا آن‌ها را استفاده می‌کنم.

مرتضی میرزاییگی هم که در این مجموعه مربی است، می‌گوید: نسل جدید تا سن حدود ۱۰ سال در این رشته حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. آن‌ها شجاعانه تمرین می‌کنند و مشخص است که این رشته را می‌فهمند.

● زمینی متناسب با سلیقه ورزشی روز

وجود این مجموعه ورزشی در محله فارغ التحصیلان باعث شده است خیلی از والدین در این محدوده خیال راحتی از فضای ورزشی دلخواه فرزند خود داشته باشند؛ مانند نسیم شاکر نژاد که در دو سال اخیر فرزندش را برای تمرین به این مجموعه می‌آورد. او می‌گوید: دخترم، دلین، شش سال دارد و از چهار سالگی از کلاس‌های اسکیت رودپارک استفاده می‌کند. با توجه به سلیقه ورزشی بچه‌ها در این زمانه، ایجاد چنین زمینی در نزدیکی خانه و محله ما اتفاق خوبی بود.

رؤیا سبکیار، مادر هلنا، نیز می‌گوید: در میان زمین‌های روباز واقعاً این مجموعه کامل است و سکو‌ها و رمپ‌های کاملی دارد. فقط پدر و مادرها دو درخواست دارند. اول اینکه ساعات بازگشایی مجموعه برای مردم بیشتر باشد. چون باشگاه در ساعات صبح تعطیل است. دوم اینکه اگر فضای ورزش بزرگ سالان یا نوجوانان از فضای کودکان تفکیک شود، خیلی بهتر است. هم خطر برخورد و حادثه کمتر می‌شود و هم کودکان با خیال راحت‌تر تمرین می‌کنند.

دختر کاراته‌کار محله چهاربرج با وجود سن کم بیش از ۳۰ مدال در سطوح ناحیه، استان و کشور کسب کرده است

پای ثابت سکوی اول و دوم

امید محله

● بهترین مقامی که به دست آورده‌ای

چه بوده است؟

از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴ سه بار قهرمان و نایب قهرمان نونهالان کشور شدم.

● تاکنون چند مدال گرفته‌ای؟

در مجموع مسابقات ناحیه، استان و کشوری سی مدال دارم که همه برای مقام اول یا دوم هستند.

● این موفقیت‌ها چه حسی به تو می‌دهد؟

حضور در این مسابقات برای من خیلی جذاب بوده است، چون فکر کرده‌ام مستقل‌تر از قبل هستم. به جز این، هر بار که با مدال به خانه برمی‌گردم، خیلی خوش‌حالم.

● ورزش کاراته چه تأثیری بر اخلاقت گذاشته است؟

نظم و ادب در کاراته حرف اول را می‌زند و باید همیشه به دیگران احترام بگذاری. این موضوع وارد زندگی من هم شده است.

● برنامه غذایی خاصی داری؟

پیش از رفتن به باشگاه سیب زمینی و سینه مرغ می‌خورم و پس از باشگاه قرص‌های ویتامین را استفاده می‌کنم.

● به جز ورزش به چه چیزی علاقه‌مند هستی؟

به سوارکاری علاقه‌مندم و در انتخاب رشته تحصیلی هم تصمیم دارم به رشته تجربی بروم و در زیر شاخه‌های پزشکی ادامه دهم.

انتخاب کردم و ادامه دادم. رفتار مربیانم با من بود که به این رشته علاقه‌مندم کرد.

● با وجود سن کم، تجربیات زیادی

از حضور در مسابقات داری. از این تجربیات بگو. در این مدت در حدود شصت مسابقه استانی، ناحیه و کشوری شرکت کرده‌ام. از هر مسابقه با یک تجربه جدید برگشته‌ام. در بعضی مسابقات دفاع کردنم تقویت شده است و در بعضی حمله کردنم.

● اولین تجربه مسابقه برایت چطور بود؟

در اولین مسابقه ناحیه خیلی استرس داشتم و تشویق‌های مربی کمک می‌کرد با آرامش بهتری ادامه دهم.

ریحانه فرخانی از روزی که لباس سفید کاراته را پوشیده، انگار رخت موفقیت به تن کرده است. خیلی زود فنون را آموخته و در مسیر مسابقات قدم گذاشته است. علاقه پرنیا نیمروزی به کاراته باعث شده است تا این دختر محله چهاربرج در هر مسابقه‌ای شرکت می‌کند، برایش موفقیت و قهرمانی خلق شود. او در سیزده سالگی تجربیات پرشماری از حضور در مسابقات کاراته دارد؛ هم از موفقیت‌ها و هم سفرها و رقابت‌ها.

● چطور شد که

ورزش کاراته را شروع کردی؟

حدود شش سال پیش بود که برای ثبت نام و شروع تکواندو به باشگاه رفتم. قبل از شروع زمان ما، بچه‌های کاراته مشغول تمرین بودند. یادیدن فن‌ها و تمرینات، از این ورزش خوشم آمد و آنجا هم ثبت نام کردم و رشته کاراته در بخش کومیته را ادامه دادم.

● چه چیزی باعث ماندگاری‌ات در کاراته

شد؟

وقتی از سن کم ورزش را شروع کردم، رفتار مربیان خیلی روی من اثرگذار بود. یکی از دلایل اینکه کاراته را





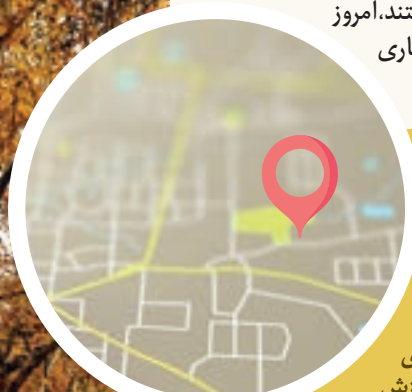
برای آشنایی بیشتر با فضای مجازی مشهد
منطقه ۱۱ و ۱۲ کد QR را اسکن کنید



بازار گرفتن عکس یادگاری این روزها در بوستان‌های شهر از جمله ملت داغ است. ورودی بوستان ملت از سمت بولوار امامت چند جوان مشغول گرفتن عکس یادگاری هستند. آن‌ها از سمنان برای زیارت و سیاحت به مشهد آمده‌اند و وقتی از آن‌ها درباره پارک ملت می‌پرسیم، می‌گویند: اندازه کل شهر مادرخت دارد.



رضا ذاکری و فروغ فضل‌خدا زوج میان‌سالی هستند که بیش از پانزده سال است از محله جانباز برای ورزش به بوستان ملت می‌آیند. این زوج که از اعضای گروه ورزشی «دوستی» هستند، امروز پس از نرمش صبحگاهی برای گرفتن عکس یادگاری به معبر پاییزی بوستان ملت آمده‌اند.



برگ‌ریزان بوستان قدیمی منطقه ما
مناظر زیبایی برای شهروندان مهیا کرده است

چشم‌نوازی پاییز در ملت

فاطمه سیرجانی این روزها بوستان ملت حال و هوایی خاص دارد. برگ‌های خزان زده جلوه این بوستان را بیش از پیش کرده است و زیبایی چشم‌نوازش رهگذران و ورزشکاران را به ایستادن و محو شدن در این همه زیبایی وامی‌دارد. زیبایی برگ‌های زرد و نارنجی که با هر نسیم رقص کنان به زمین می‌نشینند. هر رهگذری را به تماشای نشاندن ادقایی از روزمرگی‌ها فارغ‌شود و در سکوت از این همه لطافت لذت ببرد. مدیریت بوستان ملت هم با ایجاد معابر پاییزی در چهار گوشه بوستان، زمینه حفظ و تداوم این زیبایی را فراهم کرده است.



متین و یوسف را در یکی از معابر پاییزی بوستان در حال گرفتن عکس از یکدیگر می‌بینیم. متین کلاس نهم و یوسف سال دهمی است. متین می‌گوید: بوستان ملت پراست از فضاها و زیبا برای گرفتن عکس و ثبت خاطرات. من الان که اینجایم می‌بینم. یاد عکس‌های پدر و مادرم از این پارک می‌افتم و خاطراتی که برای ما تعریف می‌کنند.



سرسبزی گونه‌های گیاهی همیشه سبز، حوضچه و آب‌نمای آبی‌رنگ، درختان خزان زده و آسمان آبی در ضلع غربی بوستان ملت قابی زیبا را به تصویر کشیده است و تنوع گیاهی این بوستان را به رخ می‌کشد. این قاب برای خودش بهاری است در دل پاییز!